

سری در تارِ نخب و رزش مراغه

زین کمان

اسماعیل زنده روح

میر حبیب رباع الدین



انتشارات سید پرواز

سرشناسه : رباع‌الدین، میرحبیب، ۱۳۳۶
 عنوان و نام پدیدآور : سیری در تاریخچه ورزش مراغه / میرحبیب رباع‌الدین، اسماعیل زنده‌روح
 مشخصات نشر : تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۲
 مشخصات ظاهری : ۵۵۰ص: مصور، جدول
 شابک : ۲۸۰۰۰۰ ریال: ۸ - ۰۵۴ - ۳۱۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
 موضوع : ورزش -- ایران -- مراغه -- تاریخ
 شناسه افزوده : زنده‌روح، اسماعیل، ۱۳۳۵
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۲/۲/۴۵/۵/۶۵۸/۷GV
 رده‌بندی دیویی : ۷۹۶/۰۹۵۵۳۲۶۵
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۱۰ ۸۱

شابک: ۸ - ۰۵۴ - ۳۱۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸



تهران: خیابان مفتح، خیابان سمیه، روبه روی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴

سیری در تاریخچه ورزش مراغه

© حق چاپ: ۱۳۹۲، انتشارات سفیر اردهال www.safirardehal.ir

نوبت چاپ: اول

نویسندگان: میرحبیب رباع‌الدین - اسماعیل زنده‌روح

طراح جلد: بهداد شریفی

صفحه‌آرا: منیژه فاتحی

چاپ، صحافی، لیتوگرافی: ارغوان

شمارگان: ۵۵۰

شماره نشر: ۱-۲۱۲

بها: ۲۸۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

سیری در تاریخچه ورزش مراغه سال ۱۳۹۰ شمسی

کتاب حاضر را تقدیم می‌کنیم به روح پاک پهلوانان، دلاوران، (قوچاقلار) که در طول تاریخ جوانمردانه و با پاک نفسی الهی و انسانی زیسته‌اند. و همواره در دفاع از نوامیس ملت، سرزمین، انسانیت و از باورها و داشته‌ای فرهنگی و دینی؛ سینه خود را سپر کرده‌اند؛ بانی‌ک نفسی و فداکاری در برهه‌های سخت تاریخ، با اهدا خون و جان و مال و حیثیت خویش گره‌های ناگشودنی را گشوده‌اند. و بستر آلوده زمان خویش را در حد توان پهلوانی پالایش کرده، رو درخشان بقای بشری را دوباره زلال تر، متحدتر، اقتصادی تر، زیبا تر و علمی تر جاری کرده‌اند. شهر و روستاهای مراغه مدفن بسیاری از این جوانمردان و پهلوانان است. بر روح پاک این بزرگواران و همه پهلوانان ملل دیگر؛ درودی به پهنای ابدیت می‌فرستیم.

همچنین بر محضر تک تک پهلوانان، ورزشکاران و قهرمانان با فرهنگ، پاک نفس و همیشه با شخصیت شهرمان تقدیم می‌کنیم.

ما با پنج سال زحمت شبانه روزی بر خود فرض واجب کردیم تا چهره‌های دوست داشتنی ورزشی و افتخارات ورزشی شهرمان را در حد توانایی درآینه تاریخ منقوش کنیم، و بر آیندگان بخصوص بر جوانان نشان دهیم که: مراغه و مراغه‌ایها همواره افتخار تاریخ بوده و هستند. و شما آیندگان هرگز بدون پشتوانه علمی، ورزشی، صنعتی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نبوده، نیستید و نخواهید شد.

با احترام: میرحبيب رباع‌الدین - اسما عیل زنده روح

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
مقدمه.....	۲
بیوگرافی نویسندگان:.....	۳
سختی چند درباره کتاب.....	۴
چگونگی عکس‌گذاری کتاب.....	۵
اتحاد و افتراق.....	۶
زورخانه و تاریخچه زورخانه:.....	۷
پهلوان پایتخت.....	۸
عیاران.....	۹
شاطری.....	۱۰
شاطر صالح.....	۱۱
پوریای ولی.....	۱۲
تصاویری چند از باستانکاران قدیمی مراغه.....	۱۳
ساختمان زورخانه.....	۱۴
مراتب در زورخانه.....	۱۵
بازویند پهلوانی.....	۱۶
فتون.....	۱۷
سرگذشت برخی از پهلوانان تاریخی شهرستان مراغه.....	۱۸
۱- پهلوان «تویان» مراغه‌ای دلاور گمنام آذربایجان:.....	۱۹
۲- پهلوان شیرعلی بیگ مراغه‌ای.....	۲۰
۳- پهلوان حبیب‌الله مراغه‌ای.....	۲۱
۴- پهلوان ترخان مراغه‌ای.....	۲۲
۵- سه سردار.....	۲۳

۸۱	۶- قوپوزلو پهلوان
۸۲	پهلوانان نامی دیگر مراغه:
۸۵	زورخانه شجاع الدوله
۸۶	زورخانه طوس مراغه
۸۷	زورخانه ولیعصر
۹۱	زورخانه پوریای ولی (حاج قادرزاقی)
۹۳	زورخانه پهلوان تختی مراغه
۱۰۱	نام آوران ورزش شهرستان مراغه
۱۳۰	محمدرضا پور اصل:
۱۹۵	نگاهی مجمل بر تاریخ رشته های ورزشی مراغه
۱۹۸	کشتی های اقوام ایرانی
۱۹۹	اولین ها در ایران
۲۰۰	تاریخچه کشتی در مراغه
۲۰۱	اولین های کشتی در مراغه
۲۰۹	تعدادی از تیمهای کشتی مراغه در ۶۵ سال اخیر
۲۱۴	تعدادی از تیمهای کشتی آموزشگاهی مراغه
۲۱۵	تعدادی از تیمهای جوانان و نوجوانان کشتی مراغه
۲۱۹	تعدادی از تیمهای کشتی هلال احمر مراغه
۲۲۵	نگاهی بر تعدادی از افتخار آفرینان پنج دهه اخیر کشتی مراغه
۲۳۷	تصاویری از همآوردی کشتی گیران مراغه ای
۲۴۱	تاریخچه مختصر والیبال در ایران:
۲۴۲	تاریخچه مختصر والیبال، در آذر بایجان و مراغه:
۲۴۳	تعدادی از تیمهای والیبال مراغه در ۷۰ ساله اخیر
۲۵۸	انواع والیبال
۲۶۲	تصاویری از صحنه های والیبال شهر مراغه
۲۶۴	پیدایش و تاریخچه فوتبال
۲۶۶	تاریخچه فوتبال در ایران

۲۶۷	تاریخچه فوتبال در آذربایجان و مراغه
۲۷۶	تعدادی از تیمهای منتخب فوتبال مراغه در ۷۰ ساله اخیر
۲۷۸	مسابقات جوانان:
۲۸۰	مسابقات جام آذرآبادگان
۲۸۲	مسابقات محلاتی
۳۲۳	تصاویری از بازیهای فوتبال مراغه:
۳۲۵	تاریخچه هندبال و تعدادی از تیمهای اولیه مراغه
۳۲۷	تعدادی از تیمها، مسابقات و بازیکنان هندبال مراغه در ۴۵ ساله اخیر
۳۳۳	اطلاعاتی چند از ورزش هندبال
۳۳۴	تصاویری از بازیهای هندبالی های مراغه
۳۳۵	تاریخچه و پیدایش بسکتبال:
۳۳۶	تاریخچه و پیدایش بسکتبال
۳۳۶	بسکتبال در ایران
۳۳۶	اطلاعاتی چند از ورزش بسکتبال
۳۳۷	سابقه ورزش بسکتبال در مراغه
۳۴۲	نگاهی کوتاه
۳۴۷	تیم صاحب نام بسکتبال ، کولاک سهند (پورد بول) مراغه
۳۴۹	بسکتبال با ویلچر
۳۵۰	تصاویری از بازی بسکتبال مراغه
۳۵۱	وزنه برداری
۳۵۲	وزنه برداری در مراغه:
۳۵۸	ژیمناستیک
۳۶۱	دو میدانی
۳۶۵	دو میدانی در مراغه
۳۷۴	تصاویری از ورزش دو میدانی مراغه
۳۷۵	پینگ پنگ (تنیس روی میز)
۳۷۶	تاریخچه تنیس روی میز در مراغه

۳۸۲	تصاویری دیگر از پینگ و پنگ مراغه
۳۸۳	تنیس روی زمین
۳۸۵	کوهنوردی
۳۸۶	کوهنوردان بنام مراغه
۳۹۱	دوچرخه سواری
۳۹۱	ورزش دوچرخه سواری در مراغه
۳۹۶	ورزشهای رزمی
۳۹۶	انواع ورزشهای رزمی
۳۹۹	برخی از تکنیکهای جودو
۳۹۹	رزمی کاران موفق مراغه در دهه های اخیر
۴۰۶	ورزشهای همگانی
۴۰۸	ضرورت ورزش همگانی
۴۱۰	سوار کاری واسب سواری
۴۱۴	نام گذاری اسب
۴۱۵	حرکات بنام اسب
۴۱۷	ورزش تیراندازی
۴۲۰	پرورش اندام
۴۲۱	تاریخچه پرورش اندام در مراغه
۴۲۶	شطرنج
۴۳۰	وسایل شطرنج
۴۳۲	ورزش بدمیتون در مراغه
۴۳۶	شنا و شیرجه
۴۳۸	ورزش بلیارد
۴۳۹	مشت زنی (بوکس)
۴۴۱	تاریخچه بوکس در ایران
۴۴۲	تاریخچه بوکس در مراغه
۴۵۰	فرهنگ، اخلاق، علم و ورزش

۴۵۲	 روسای تربیت بدنی مراغه از ابتدای تاسیس
۴۵۳	 ورزش و مدارس
۴۵۴	 مسابقات آموزشگاهی مدارس
۴۵۶	 مسئولین تربیت بدنی مدارس مراغه
۴۵۸	 دبیران محترم ورزش شهرستان مراغه
۴۶۰	 نقش خیرین
۴۶۲	 نام، زندگی و تاریخ
۴۶۳	 خصلت، منش و تفکر ورزشکاران
۴۶۸	 رقابت
۴۷۲	 سایر ورزشها:
۵۰۱	 جوایز، جامها، مدالها احکام ورزشی و بعضی از مسئولین ورزش دوست
۵۱۵	 شهدای ورزشکار مراغه
۵۱۶	 من و منیت در طبعها
۵۱۷	 بزرگی، در کنار بزرگان حاصل می شود
۵۱۸	 شایعه و ورزش
۵۲۱	 سخنی با جوانان ونوجوانان عزیز
۵۲۱	 نقش مربیان محترم
۵۲۴	 شکوفایی ورزش هر ملت در (بومی محور) بودن آنست
۵۲۷	 ضرب المثل های ورزش
۵۵۵	 منابع و مآخذ

پیشگفتار

(مراغه) در گذشته‌ها، تا اعصار نه چندان دور، به سرزمین بسیار بزرگی اطلاق می‌شد، که همواره در آذربایجان جاودان، ایران از جایگاه ارجمندی برخوردار بوده است. ولی در ادوار معاصر رفته رفته از توابع آن کاسته شده و به صورت فعلی درآمده است. ما در این نوشتار بسیار مجمل با قلمی ساده به تاریخچه پرفراز و نشیب در عین حال پرافتخار آن اشاره می‌کنیم: دیار فعلی مراغه از نظر بُعد طبیعی، یکی از شهرهای آذربایجان؛ ملقب به مخمل سبز ایران زمین، در جنوب شرقی رشته کوه متین سهند قرار دارد. شهری که پشتوانه آبادانی‌اش رشته کوه سهند ورود پرخروش صوفی (صافی) هست. به نظر برخی از محققان رشته کوه سهند براساس کتاب اوستا محلی است، که زردشت بالهه آب گفتگو کرده است. در آن تاریخ سهند ((اسنوند)) نام داشت. قلّه بلند و ستبر ((سهند)) که به عروس قلل ایران معروف است؛ بردامنه‌هایش همواره چشمه‌های متعدد آب شیرین و زلالی به جوشش دارد. معروفترین چشمه‌های جنوبی‌اش قرخ بولاق ((چهل چشمه)) پری بولاقی ((چشمه پری)) و... هستند؛ که تعدادی از اینها، سرچشمه رود صافی مراغه را تشکیل می‌دهند. در طول تاریخ بعضی از جهانگردان، زمین‌شناسان و مورخان، به رود صافی و به تبع آن به شهر مراغه نامهای متعددی گفته‌اند؛ از جمله استاد یونس مروارید در

کتاب بسیار ارزنده‌اش (تاریخ مراغه) و پرفسور بارتولد و دیگران از رود صافی (صوفی چایی) الهام گرفته شهر مراغه را به نامهای: افرازه رود، افرازه روح، امداده‌ها رود و... نامیده‌اند. (البته سرزمین مراغه، بالاخص شهر آن در طول تاریخ نامهای ترکی، فارسی، عربی و حتی یونانی و سومری و... داشته است).

سرزمینهای مشرف سه‌هزار سال قبل در دوره‌های دوم و سوم زمین‌شناسی یعنی قبل از آتشفشانهای کوه سهند، محل استقرار و زندگی پرجنب و جوش حیوانات عظیم‌الجثه و جنگلهای به هم فشرده بوده است. ولی به علت فوران آتشفشانهای بزرگ و پشت سرهم سهند، جنگلهای با تمام حیواناتش از بین رفته است. در این تخریب عظیم شهرهای بزرگ و کوچک، و قریه‌های بسیارش از صفحه روزگار محو شده‌اند؛ که بزرگترین آن آبادیها، شهر بزرگ «ساری قابو» می‌باشد. امید است روزی آثاری از این شهر بزرگ و سایر آبادیهایش کشف گردد. به علت همین پیشینه دامنه‌دار و دیرینه‌اش امروزه سرزمین مراغه به بهشت «فسیل جهان» شهرت دارد. همچنین مراغه یکی از چهار ناحیه شناخته شده این مرزبوم است؛ که حاوی آثار انسانهای نخستین، از دوران پیش از تاریخ، مربوط به عصر (پارینه سنگی) می‌باشد. نظریه بعضی از مورخان درباره مراغه عبارتند از: پرفسور تولد (افرازه رود) یعنی مراغه را محل مولود و منشا آئین زردشت دانسته است. دانشمند یونانی بطلمیوس مراغه را «مار گیانه» خوانده و آنرا جزء اقلیم چهارم از اقالیم هفتگانه ربع مسکون شمرده است (البته مورخان خودشان نامی بر این شهر ننهاده‌اند، بلکه با آن اسمی این شهر را معرفی کرده‌اند، که در روزگار آنها، نام این شهر همان بوده است. در عصار ماناها، آتویسکاها، آتروپادها و... نام دیگر داشته است). بعضی از نامهای معتبر تاریخی مراغه: در دوره مادها؛ مراغه را (ماری آوا) و (ماد آوا) می‌گفتند. «آوا» آباد و آنرا بخشی از سرزمین ماناها دانسته‌اند، که مرکز ایالت «اوئیش دیش» بوده است (۷۱۵ قبل از میلاد). مراغه در دوره هخامنشیان ساتراپها، و در دوره اشکانیان «فراسپه» یا «فراسپاه» خوانده شده است. کلمه «ماراغا» بعد از حمله اعراب به

آذربایجان، به «مراغه» یعنی «سرزمین مرغزار» تبدیل شده و تاکنون ثابت مانده است. مراغه در دوره اسلامی بعد از فروپاشی حکومت پانصدساله عباسیان چندین دهه پایتخت ایلخانان ازهرات تافرات شده است. و رصدخانه مشهوری در شهر زیبا و همیشه آباد مراغه توسط خواجه نصیر «مغز متفکر انقراض عباسیان» تاسیس گردیده است.

مراغه، زبان و فرهنگ:

مردمان مراغه اعم از روستائی و شهری یکی از با فرهنگ ترین مردمان هستند. دین مردم این دیار اعم از روستائی و شهری تماماً اسلام، پیرو مذهب شیعه دوازده امامی هست. (قبل از انقلاب ارمنیهای کبکی زندگی می کردند، که امروزه خانواده ای از ارمنی در مراغه وجود ندارد) مراغه ای ها به دین اسلام و به خاندان رسول (ص) و آل رسول (ع) ارادت خاص دارند. خصوصاً با امام اول علی (ع) و با عاشورای سرخ حسینی پیوند ناگسستنی دارند.

زبان مراغه ای ها مثل همه آذربایجانی ها ترکی به لهجه مردمان آذری هست. قدمت سکونت ترکها در این دیار به پیش از مهاجرت آریاییهای پارسی می رسد. طبق پژوهشهای متعدد، تحقیقهای متقن و یافته های زبان شناسان، فرهنگ و تمدن بشری: طایفه ای بزرگی از ترکان بنام اتویسکا ساکن سواحل غربی دریای خزر ۳۵۰۰ سال قبل به علت خشک سالی ممتد، به دوطایفه تقسیم می شوند. یک قسمت آن به ایتالای امروزی کوچ می کنند و قسمتی از آن، در همان ناحیه مادری یعنی در سواحل خزر می مانند. کوچ کنندگان آداب، زبان و صنایع، درواقع تمدن خود را نیز به ایتالیا می برند ساکنان بومی ایتالیا از صنایع، صنعت آهنگری را از ترکهای اتویسکا یاد می گیرند و خیلی زود شروع به ساختن ادوات جنگی، ابزار زندگی، بخصوص کشاورزی به سبک اتویسکاها می کنند. و در کنار صنعت، نوشتن را نیز از ترکهای اتویسکا اخذ کرده، الفبای و خط ترکهای مهاجر را در نوشته های خویش، در فرمانهای حکومتی، ادبیات، علوم و سایر نوشته های روزمره زندگی خود بکار

می گیرند. (اساس و پایه الفبای لاتین امروزی همان الفبای ترکهای اتویسکا می باشد) لوحهایی که در ارومیه، سواحل خزر، و ایتالیای مرکزی پیدا شده است؛ همه با الفبای ترکهای اتویسکایا همان «تورک الف- باسی» نوشته شده است. این لوح ها به یک تمدن و به یک زبان، آن هم به قوم اتویسکا تعلق دارند. که هر کدام آنها تقریباً ۲۵۰۰ سال قدمت دارند. مراغه در راستای دیگر اقوام این سرزمین پیشانی بلند، همواره مهد پرورش هنرمندان، دانشمندان و علمای بزرگی بوده است. کما که در همه ادوار تاریخ صدها کاشف، مخترع، طیب، حکیم، فیلسوف، نویسنده، شاعر، عالم، موسیقیدان، نقاش، تاجر خطاط، معمار، صنعتگر، پهلوان و قهرمان، به جامعه جهانی بشریت تقدیم کرده است. از نظر نظامی، شهر مراغه در همه اعصار و در اغلب حکومتها دارای پادگان و مراکز نظامی بوده است. بدین خاطر از میان فرزندان این دیار اعم از روستائی و شهری سربازان، نظامیان و سرداران مدبر و برومند، تاریخ ساز و ملی به پا خاسته اند. مراغه شاید از معدود شهرهای دنیاست، (همچون تبریز، همدان، آتن) که از بدو پیدایشش فرهنگ مدنی و شهری داشته، و تا به امروز به حیات شهری خود ادامه داده است.

در طول تاریخ، از مراغه مهاجرتها ی دسته جمعی و یا انفرادی زیادی به سراسر دنیا به صورت دلخواه و یا به اجبار صورت گرفته است. از جمله به بخش «چمن سلطان» در نزدیکی شهر الیگودرز به شهر کلات نادری در مشهد، با دستور نادرشاه، به شهرهای باکو و گنجه آذربایجان به چند شهر و روستای داغستان در روسیه فعلی در دوره قاجار و... در عصر حاضر به کشورهای اروپا، امریکا و آسیای شرقی است. این مهاجرتها که به اجبار، که به اختیار بوده باشد، موجب اغنای فرهنگی مردمان مراغه شده است.

در بیشتر بلاد ایران، آذربایجان، قفقاز و ماوراء قفقاز، مراغه ای ها را مردمان صبور، خوش مشرب، مدیر و حق گرا و خوش اندام، گشاده رو و متدین می شناسند. لازم به ذکر است: اینجانب به بخش «چمن سلطان» از توابع الیگودرز لرستان رفته با مردمان

بسیار شریف، ریشه‌دار و پهلوان صفتشان صحبت کرده‌ام که امروزه زبانشان با زبان فارسی آمیخته شده، به ویژه اعداد را بطور کامل فارسی بیان می‌کنند. مثلاً:

می‌گویند: دو کیلو اوزوم و ثر. به جای «ایکی کیلو اوزوم و ثر»

و یا: بیست دونه، چورک باغلا. به جای «اثر می دانا چورک باغلا»

و یا: یک باغچه واریمدیر. به جای «بیر باغچه واریمدیر».

چمن سلطانیها همواره خود را مراغه‌ای دانسته و به اصالت خود افتخار می‌کنند ضمناً تعدادی از ایلات قشقاییها و ترکان استان فارس ریشه خود را از مردمان مراغه می‌دانند. و همواره به ویژه جوانان اشان به آذربایجانی بودنشان افتخار کرده، حوادث دیار اجدادیشان را پی گیری می‌کنند.

نقش مراغه‌ای‌های مهاجر:

مراغه‌ایهای مهاجر در طول تاریخ به هر کجای عالم پا گذاشته‌اند، موجب سربلندی و عزت ایرانیان بالاخص آذربایجانیان شده‌اند. مراغه‌ای‌ها در اروپا، آسیا، آمریکا، آفریقا و در سراسر ایران دارای تخصص‌های علمی متعدد، صاحب مسندهای علمی، مدیریتی، منادی انسانیت، آزادی و آزادگی‌ها بوده و هستند. مراغه‌ای‌ها با اتکا به فرهنگ غنی عموماً مردمی صلح طلب، حقگرا، انسان‌دوست، بجد پایبند دین، آداب، زبان و سرزمین خویش‌اند. بدین جهت وقتی مهاجران بزرگوار ما با ملل دور و نزدیک دیگر جهان هم زیستی و همجواری می‌کنند؛ گوهر والای انسانی، بینش علمی و استعدادشان شناخته‌تر شده و جلای بیشتری می‌یابند. به حق بر اهل قلم واجب می‌شود، در این مورد تحقیق کرده، صدای قلم خویش را با ترنم زیبای پرکبوتران مهاجر هماهنگ و هم آواز نموده، ردّ و پای قلم خود را در طریق ابدیت پر طنین تر کنند. از مراغه‌ای‌های مهاجر انسانهای تاریخ ساز بسیاری ظهور کرده‌اند. به علت موضوع کتاب از ذکر بیشتر آنها صرف نظر میکنیم، به چند نفر از جمله عبدالقادر موسیقیدان بزرگ تاریخ شرق - شامیل (شاموئیل = ساموئیل ۱) قیام آفرین سرزمین داغستان در برابر روسیه تزار - عالم و استاد مسلم علوم اسلامی، شیخ

مراغی سید عبدالفتاح صاحب کتاب ال عناوین (طبق اظهارات حاج آقا فخاری روحانی معاصر مراغه: کتاب ال عناوین سید عبدالفتاح بقدری از نظر علوم اسلامی مستند، متقن و فاخر است که علمای اسلامی معاصر و متاخرین در اکثر نوشته ها و گفته های خویش به کتاب ال عناوین استناد کرده و می کنند) مدتی رئیس دانشگاه الازهر مصر - شیخ مجدالدین فیلسوف بزرگ مراغه ای استاد سهروردی (اشراق) و... اشاره می کنیم.

آثار تاریخی مراغه:

چنانکه قبلاً اشاره شد؛ دیار مراغه اعم از شهری و روستایی به علت داشتن مدنیّت بسیار کهن، در طول تاریخ دارای بازارهای بزرگ و کوچک، سازه های تاریخی، قبل از اسلام. و معابد، اماکن مذهبی بعد از اسلام، همچون مساجد بسیار زیبا و متعدد دینی، پلهای متعدد، قله های بی شمار، راههای تجاری، کاروانسراهای پر جنب و جوش، باغهای زیبا و حاصلخیز، آب انبارهای بی شمار، برجهای چند منظوره ای (مثل برجهای کبوتر، برجهای نیا، برجهای دیدبانی، برجهای شناسایی، برجهای خانی و خانوادگی، برجهای علمی و...)، عمارات نظامی، قصرها و کاخهای اداری و سیاسی، کارخانه های تولیدی و صادراتی، مدارس متعدد علمی و دینی، خانقاه هایی پراز مراد و مرید، برج و باروهای ستبر و بلند و... بوده است. که بیشتر آن سازه ها و عمارات در طول تاریخ از بُن و اساس ویران شده اند و یا در زیر عمارات نوفعلی شهر و روستا مدفون هستند. که نام و مشخصات تعدادی از آنها فقط در اوراق تاریخ مانده است. با اینحال تعداد معدودی از آثار تاریخی مثل قلاع، مساجد، بروج، رصدخانه، پلهای، راهها، و... از دورانهای قدیم در شهر و روستاهای مراغه، بجا مانده و چون خورشید تابان می درخشند. و تک و تک زوایا، طراحیها، خشتها، سنگها و نمادهایشان، با زبان رسا از دستهای ماهر، از همتهای بلند، از خردهای جاودان، از تخصصهای بی بدیل، از خلاقیتهای جوشان و... و... اجداد شریف این سرزمین بازگویی می کنند.

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر از زندگی و مبارزات شکوهمند شامیل، این مرد متدین، پاک دامن و بلند همت مسلمان مراغه‌ای می‌توانید به کتاب (محرم در مراغه، نوشته میرحبیب رباع الدین مراجعه فرمائید).

تا نرینین بیلجی آ دیلن قوی اول جیلن

قوی اول جیلن، شست اجسامیدن یا غارمین بلا جان، هر خامیدن
قوچاق سینه ده بسله نر، جان حق ایچیردر ائیلی، مست ایلر جا میدن
قوی جسم و جان، عالمه گول بجر آلا ریاخچی آد، دار و ایامیدن
دور ای بیره تای، قهرمان شریف زلال ایله روحی، دورو کامیدن
ائیل واولکه میز پهلوان، قهرمان قوچاق یوردو موز، آخلانار زامیدن

به نام خدای دانا

قوی باش، از اجسام شست به جان هزار بلا می‌بارد، از هر ناپخته
در قلب قهرمان همیشه حق جاریست که با حق بودنش خلق را مست می‌کند
روح و تن قوی به دنیا گل افشانی می‌کند و ازدست روزگار نیکنمایی می‌گیرد
بلند شوای قهرمان که همانند بیر هستی روح را زلال بخش از آمال است
قوم و وطن قهرمان پرور قهرمان وطن ما دزدی همیشه جاوید است

مقدمه

بنام خداوند دین و هنر
کریم کمالات جان و گهر

برای انسان، زندگی به معنای هستی اوست. در رندهستی، با تجربیات خوب و بد، روبرو میشود. انسان بطور اخص دارای دو بعد مادی و معنویست؛ و در میان موجودات زنده تنها ذی حیاتی هست؛ که لحظه به لحظه، دم به دم با روشنگری موهبت بی انتهای عقل راه و رسم زندگی خویش را بهبود بخشیده و تغییر میدهد. از اینکه انسان، از هوش بالایی برخوردار است؛ میتواند اعمال خود را با شعوراش کنترل کرده در جهت تکامل اش بکار گیرد. یکی از راههای مطمئن کنترل اعمال آدمی، ونیل به یک زندگی خوب، بدون شک ((ورزش)) در بُعد وسیع آن است. تقویت جسم و روح به تکامل هوش و شعور هر آدمی سرعت بیشتری میدهد؛ و نشاط با طراوت و فرح بخشی به فرد میبخشد. یکی از موثرترین راه تقویت دویال مذکور عقل، بنا به آرای عموم نظریه پردازان و دانشمندان آئین زندگی و سلامتی، ((ورزش کردن)) است. البته شغل مناسب، تغذیه مناسب، محیط مناسب، درآمد مناسب، تربیت مناسب، آموزش مناسب و... همه اینها در زندگی آدمی تاثیر مستقیمی دارند؛ ولی از اینکه موضوع بحث ما ورزش است، از پرداختن به موضوعات دیگر معذوریم.

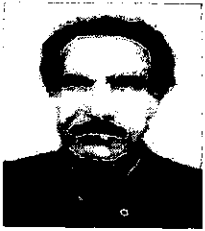
همه میدانند، افراط و تفریط برای نوع بشر، اولین قدم جیو پازولینی از صحت جسم و اندیشه است. بنابه توصیه مکتب اسلام، و همه ادیان الهی و تمام صاحب نظران چه در بُعد اخلاقی، چه در بُعد طبی، و چه از دیدگاه اجتماعی همه و همه بایستی در امور زندگی خویش، راه اعتدال را برگزینند. به تبع آن، امروز نیز عامل اصلی نشاط هر کس، و هر جامعه، رعایت اعتدال در همه امور و پدیده‌های نوع به نوع بشری است. ورزش کردن تنها برای داشتن عضلات قوی، تنومند و منحصربه‌تقویت جسم نیست. ورزش بایستی با تقویت روح و جسم توأم باشد. متأسفانه امروزه برخی از ورزشکاران اصول جوانمردی و فطرت را، خصوصاً هدف اصلی ورزش، یعنی سلامتی روح و جسم خویش را از یاد داشته‌اند. و برای کسب پیروزی‌های آنی و یا کسب مقامهای زود گذر ورزشی، به عمل قبیح و مذموم (دوپینگ) دست می‌زنند. شاید هم از روی نادانی نمی‌توانند که ماحصل (دوپینگ) عبارتند از: ۱- (دوپینگ) موجب بی‌آبرویی حیثیت و بی‌اعتبار شدن ورزشکار میشود. ۲- (دوپینگ کننده) در صورت لو رفتن برای همیشه از یادها محو میشود. ۳- (دوپینگ کننده) به عوارض دردناک متعدد جسمی و روحی دچار میشود. چه بسا ورزشکارانی در میادین ورزشی جانشان را فدای هوس خویش کرده‌اند. با کمال تأسف در ورزشهای اندامی، وزنه‌ای و قدرتی مصرف انواع دوپینگ‌های بیشتر از سایر ورزش‌هاست. بیشترین تلفات جانی و روحی قهرمانان، در این نوع ورزش‌ها صورت می‌گیرد. بدین خاطر بر اساس آرای صاحب نظران توصیه میکنیم:

الف- خود ورزشکار حتما و حتماً ساده لوحی نکرده فریب ظاهر را نخورد. با درایت و شعور، و با پهلوان منشی هرگز از داروهای دوپینگی مصرف نکند. به عاقبت و به چهره درهم ریخته قهرمانان دوپینگی نگاه کند، که چگونه تن و صورت زیبایشان را فدای هوس مقطعی خود کرده‌اند. بطور خاص به جوانان عزیز شهر و روستایی‌مان تاکید میکنیم: مصداق ضرب‌المثل فارسی که می‌گویند: (بکش مرا! ولی خوشگلم کن!) نباشند. هرگز به هر قیمتی تن زیبا و اندام شریف و گرانبهای خود را (که بزرگترین امانت الهی است) در اختیار داروهای تبهکاران حسود و سودجویان ناخلف

نگذارند؛ سرنوشت خود، آرامش و شرف خانواده خود را به سوی سیاهی و بدنامی سوق ندهند. ب) پدران و مادران ورزش دوست، نباید از جوانان عزیزشان غفلت کنند. ج) مربیان در این مورد مسئولیت ویژه ای دارند. مربیان بزرگوار که پیام رسانیان فرهنگ، مرام و قدرت ورزش بوده و هستند، نباید دست جانی مربی نمایان را در دوپینگ کردن جوانان این مرز و بوم باز بگذارند و یا خدای نکرده دانسته از زشتی کار مربی نمایان چشم پوشی کنند. اگر بنده آزاد و رستگار خدای عزّ و جلّ هستند؛ بدانند که خدای متعال ستار العیوب است نه ستار الفساد.

د: به تجربه ثابت شده است ((دوپینگ کننده)) در میدان پاسخ گویی تنها می ماند. هر چند دستهای مرموز و پنهانی در دوپینگ کردن ورزشکار نقش اصلی داشته باشند مانویسندگان کتاب حاضر امیدواریم در نفخس ورزش، در طبع شریف ورزشکاران برومند و در محیطهای مقدس ورزشی، با توجه به فرهنگ غنی مراغه ایها، هرگز چنین اتفاق شومی نیافتد. و نیز از خدای تبارک و تعالی عنایت یاری داریم تا با این تحفه درویشی بتوانیم در رشد و اعتلای ورزش و فرهنگ ورزش، در کنار کسب علم، تحصیلات عالی، هنرهای جاودانه، اخلاق حسنه، صنعت و اقتصاد پویا توسط جوانان دیار عزیزمان؛ تاثیر مثبت داشته باشیم. بایادآوری و تشریح قسمتی از زحمات مستمر بزرگان ورزش، مدیران صادق و با دانش، قدمی در نام آوری جوانان غیرتمند، برای سربلندی سرزمین پهناورمان برداریم.

مراغه - سال ۱۳۸۷ - با احترام: میرحبیب رباع الدین - اسماعیل زنده روح



بیوگرافی نویسندگان:

میر حبیب رباع الدین:

من؛ میر حبیب رباع الدین، میر ولی الله اوغلی ۱۳۳۶ نجی ایلده مهر آیین اول گونی مراغه شهرینده بیر زحمت کش عایله ده آنادان اولمیشام. تحصیل دورانیمی دیلمه جان، مراغامدرسه لرینده باشاییمیر میثم. ۱۳۵۹ نجی ایلده کی تقریباً انقلابین ایکینجی حاکمیتی دیر، شغل شریف معلمیه نایل اولدوم. وصف سیز علاقلین چار اویماق منطقه سینین کندلیرینده؛ روحی لری قاردان تمیز، گوروشلری باهاردان گولش قاباق و همتلری داغلاردان اوجا اوشاقلارین جدمتیرینده اولدوم. سکیز ایلدن سونرا بناب و مراغه شهرلرینده شغلیمه آردیم وئردیم. حیی ندرینده موفق اولدوم لیسانس (زبان و ادبیات فارسی سینی) قوشاچای شهری نین پیام نوردانیشگاهی سیندن اخذ ائدم.

ورزشی دورانیم: او یون و او یوناماق هر اوشاقین دونیاسی و عشقیدیر. هر کیسه ویا هر بویوک نادان لیقدان ویا خیانتدن بوعشقی و دونیانی اوشاقدان آلسا، نهایت جنایتی ائدیب، حتی آدام لیقدان اثر آپارمیریب ویا آپارمیرا جاقیدیر. آنجاق منده آلتینجی کلاسا چاغ کوچه و محله میزده (سجاج الدوله محله سیردی)، او بیر سی تای توشلاریم لن بئله، آتا و آنا لاریمیزدان اور گمیش او یونلاری کی نوع بنوعیدیلر، اوزل شوق و ذوقیلن اویناردیخ. تای سیز و تکرار سیز کملر ائدیب، اوشاقلیق لذتی نین دیبسیز دیزینده اوزردیخ. او یونلاردا ایله مهارت تاب میشدایخ کی، اون واون ایکی یاشینا دولوب دولمامیش اللی، آتمیش آتابابا او یونلارین ورق به ورق، دنه به دنه هامی ادبیاتسی لن فنون و اصطلاح لاریلن و شعرلرینلن اور گنیب، انجام وئردیخ.

عجب یثرلی، کوکلی، لذتلی و زاملی سوزلو که صاحبیدایخ؛ کی مذکور او یونلارین چوخون ((اوشاقلارین بومی او یونلاری)) قایناقیندا قئید ائد میثم. لکن من اول دیرستاندا، کی ییزیم چاغدا، بتدینجی کلاس دئیردیلر ائیدمانا اوز گتیردیم. ایاق توپینا، ولاتین دیلده (فوتبالا) اور کدن بئل باغلادیم. ایاق توپین اور گمک اوچون

یولداشلاریلن، جیریغ فیریغ باشماق لاریله، دیزلری یاماقلی شالواریله، اوستی باشی گاه پالچیح لی و گاه توز توپراقلی؛ اثری بیلیق وقارنی یر تیخ توپون دالیسیرجا؛ ایله قاجاردیخ کی دئیسن دده میزین وننه میزین دالی سیرجا قاجیریخ؛ ابلنجی ذوق وشوق باعث اولدی، محله ایسه هم یاش لاریمیز فیکرلرین بیراندیدلر. تزرارق بیر محلی ایاق توپی فوجی سی تشکیل وئردیخ. ال بیر اولماق همین ایکی قیران، بش قیران حتی بیر قیران پول قویبدوخ. آنجاق بیردانا آغزیندن پوله نن توپ آلدیخ. میدان اوچون، یئرلر تاپدیخ، قابو (دروازه) آقاجلاری قویلا دیخ؛ بالا بالا یاخین کوجه و محله لرین باغلاشدیخ، بوجوره سی، ئوز دور و بر محله میزده، آلا و قولار آد چیخاددیخ.

۱۳۴۸ شمسی ایسه من (میر حبیب)، سید بهار و سید علاء الدین رباع الدین، مجید و حبیب عطاریلر، اسماعیل خلیلی، یوسف رافت پور، اکبر امیدی، داود صارمی، مجید شکییائی، حسین حسن دوخت، مرحوم حسن وظیفه باوفا، مرحوم اللهوردی خدایاری، و... رسمی صورته تیم (روشن) یی یوللا مالدیخ. لکن مذکور ایله بیر باشی چیخان کسیمیز اولمادی مذکور تیمی مراغانین جوانلار او یونلارینه معرفی اندسین، ویز اجبارا شرکت ائدن مه دیخ. تاسفیلر ۱۳۴۹ نجی ایله ایسه گینه مراغانین رسمی جوانلار و یامحلات او یونلارینده شرکت ائدن مه دیخ.

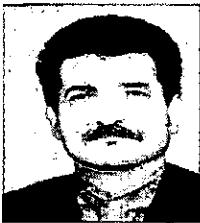
۱۳۵۰ اینجی ده شجاع الدوله تیمین سید کبیر رباع الدینین توسطیلر عقاب باشگاهی سینه آپاردیخ. مزبور ایله هم تیملریمیز رسمی او یونلاردا، ئوزاریندن اول قدر هونروفتون نشان وئردیلر، کی ایللر بویی سوموک سیندیران مریلر باشی چیخان و کوهنه توپچیلر، آیدین گونلر و مقاملاریمیز تیم اوچون نظرده توددیلار. (انشالله تیمین بسلنمه سینین و مقاملاریسی نین و... قالانین «هما» تیمین تاریخچه سینده عرض انده جاغام).

بنده ۱۳۵۴ نجی ایلدن مراغه نین «جوانلار»، «منتخب» و «منتخب آموزشگاهلار» تیم لرینده بویوک او یونوچیلارین کنارینده توپ ویرمیشام مراغه تیمین

تبریز، اردبیل، مرند، اهر، میانه، بناب، عجب شیر، ارومیه، مهاباد و... و... تیملرین نچه یول مذکور ایللرده میدانانگندمیشوخ. دفعه لراودوب، دفعه لراودووزمیشوخ. نچه یول ایسه آل آله گلمیشوخ. آجی و شیرین یادلار و خاطره لرواریمیزدی. البته یاد و خاطره عوضی، دوستولوق دوگونلری دنساخ گوزلدی؛ نئیه کی ایمدیده همان یولداش لیقلا یولاد کیمین داواملی و دوروملی دیلر. حتی دونیاسین دئیرشن یولداشلاریمیزی ایسه خاطره لری میزده ابدی ساخلیریپ و مجالس لری میزده ذکر خیرلرین اتده ریخ. من ۱۳۵۸ نجی ایلده سلماسین ساخلو تیمیلن، سلماس شهرین محلات او یونلاریندا حضورم واریدی. من بو او یونلاردا ایسه گوزه گلن او یونلار، میدانا قویدوم، ایله کی تیپین، گوردانین و گوردانین فرمانچی لاری و همچنین سلماس شهری سی نین فوتبال هییتی سی نین رئیس، استاد رضائی ایکی، اوچ یول بنده نی مورد تشویق قرار وئردیلر. البته مذکور او یونلار «ساخلو سلماس ۱۳۵۷» آدیندا اولان قایناقیندا کی هله چاپ مرحله سینه یتیش مزیدیر تقریباً مفصل صورتده قئید اولوب دیر.

مراغه - احترامیلن: میر حبیب رباع الدین ۱۳۸۹

اسماعیل زنده روح:



اینجانب اسماعیل زنده روح کارشناس حسابداری در سال ۱۳۳۵ در شهرستان مراغه، یکی از شهرهای سرسبز دیار آذربایجان به دنیا آمدم تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تبریز و مراغه به اتمام رسانده ام. سپس برای ادامه تحصیل به عنوان بورسیه دبیری آموزش و پرورش وارد مرکز دبیر فنی و حرفه ای تبریز گردیده ام. بعد از اتمام تحصیلات خود به عنوان دبیر فنی برای تدریس در هنرستانها و دبیرستانهای دخترانه و پسرانه به استخدام اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ ارومیه، مرکز آذربایجان غربی در آمدم. پس از چند سال تدریس در ارومیه و میاندوآب (قوشای چای) در سال ۱۳۶۶ به زادگاهم مراغه منتقل شدم. پس از سالها تدریس در هنرستانها و دبیرستانهای مراغه در سال ۱۳۸۶ به افتخار بازنشستگی نائل آمدم. بيوگرافي ورزشي: اینجانب فعالیت ورزشی خود را از زمینهای خاکی شروع کرده ام و سپس از طریق فوتبال آموزشگاههای مدارس در سال ۱۳۵۰ رسماً در تیمهای ورزشی مراغه فعالیت کرده ام. در مسابقات آموزشگاهی مراغه یک مقام اولی و یک مقام دومی کسب کرده و با تیم جوانان تاج سابق (استقلال) فوتبال خود را آغاز کرده ام. بعد به عضویت تیم فوتبال بانک ملی مراغه در آمدم. بعدها در تیمهای آرش، اتحاد و منتخب مراغه، هما، شاهین و کشاورز بازی کرده ام. بهترین مقام فوتبالی ام کسب مقام اولی در سوپر لیگ استان به همراه تیم کشاورز (سهند) بود. در ضمن به عنوان داور درجه یک فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران در مسابقات باشگاهی مراغه و استانی به مدت چهارده سال فعالیت کرده ام.

مراغه - با احترام: اسماعیل زنده روح ۱۳۸۹

سخنی چند درباره کتاب

چنانکه از نام کتاب (تاریخچه) پیداست، مطمئناً کتاب حاضر در بر گیرنده همه ابعاد و زوایای تاریخ ورزش مراغه و حومه نبوده و نیست. برای توضیح بیشتر مطالب ذیل را به محضر ادیب، صدیق، پهلوان منش و بزرگوار شما می‌رسانیم:

(الف) تا دهه‌های اخیر اغلب نویسندگان شرقی از جمله آذربایجانی‌ها، در تذکره‌نویسیها فقط شرح حال شاعران عزیز، نویسندگان گرامی، اقدامات شاهان و حاکمان کم و بیش از دانشمندان، قلم‌فرسایی کرده‌اند. (آنهم بعد از فوتشان) هرگز به بزرگان سایر اقشار جامعه مثل: علما و اساتید رهگشا و معلمین مبتکر، پزشکان حاذق، صنعتگران ماهر و خلاق، ورزشکاران پاك نهاد، تجار شریف، خیرین بلند همت، موسیقی‌دانان روح‌پرور، هنرمندان خوش ذوق، کشاورزان، باغداران، دامداران مولد و... نپرداخته و یا کمتر نوشته‌اند. بدین سبب در نهایت تاسف! بیشتر بزرگان و نامداران تاریخی و تاثیرگذار ما، در همه زمینه‌ها از یادها رفته‌اند. اگر از کارهای اجتماعی بزرگ، ابتکاری و خلاق آنها در قلمها آمده بود، و نویسندگان ما، از عیوب قابل قبول فردی و اجتماعی نیاکان مان چشم‌پوشی کرده بودند؛ امروز ما دچار ضعف هویتی و تاریخی نم‌شدیم. جوانان پژوهشگر، بسیار توانا و مستعد ما برای انتخاب الگوی، به اطراف و اکناف و به ملل دیگر نمی‌نگریستند. کما که:

ملل دیگر بدترینهای خود را با حکایات، عبارات، کلمات، فیلمها بزرگ کرده قابل احترام نشان میدهند! چرا ما برخوبان تاریخمان عیب تراشی کرده و یا بزرگ نمایی کرده‌ایم؟! سیاستمداران و مورخان ملل دیگر در پانصد سال اخیر باغرض ورزشهای هدفدار آداب فرهنگ، شخصیت‌های تاریخی ما را زیر سؤال برده‌اند! به قول ماترکها (آندروودندر) کرده‌اند، رفته رفته خودمان را از چشم خودمان انداخته‌اند. و در راستای آن، بسیار زیرکانه قسمت اعظم بازیها و هنرهای ما را اخذ کرده و با تغییرات جزئی بنام تاریخ و فرهنگ کشور خودشان بخوردجهانیان داده‌اند. متأسفانه بعضی غربی پایان! مابدون تفحص و پژوهش، با آنان هم آواز شده‌اند!! طبق مثل ترکی (گوزون

یوموب، آغزین آچیدیر) عمل کرده و هنوز هم عمل میکنند! چنانکه از هر کار، اقدام و حرکت خودی ایرادگیری کرده، آگاهانه و یا جاهلانه موجب خلاق دوزی و دهن دوزی میشوند.

(روزی در محفل، یکی از جوانان مستعد و اهل قلم میگفت: من در نویسندگی جهانی فکر میکنم! بستی برای جهانیان بنویسم. گفتیم: خوب یکی از نوشته هایت را بخوان ماهم بشنویم. نام داستانش (خواب) بود. اسامی قهرمانان داستاناش همگی فرنگی و خارجی بودند! همچون جک، جو، مادام، تاکاشی، روس اوف، سوباتا، الجیل و... نام مکانهای داستانش نیز فرنگی و خارجی و... الی آخر. با اینحال نوشته اش روان، ادبی و بسیار دلگشا بود. ((ما با هیچ یک از ادبیات سایر ملل علاوه عناد نداریم، بلکه شناختن آنها را عین صواب میدانیم. زیرا دور شدن از ادبیات جهان مساویست با دور شدن از خورشید خرد و فهم. حرف ما بازگشت و بازشناسی بر هویت خودمان هست و بس)) یکی از پیشگامان اهل قلم گفت: آقای.. قلمت حرف ندارد. با ادبیات بعضی از ملل هم تقریباً آشنایی، در نوشتن نیز بسیار خوش ذوق و توانمندی! پسر! با اینحال گویا! فراموش کرده ای! سرزمین ما، مردم ما، شهرها و روستاهای ما، تاریخ، زبان و فرهنگ ما نیز قسمتی از همین کره زمین هست. یعنی همان جهانی هست که تو فکر میکنی!

نویسنده گرامی! اگر نویسندگان آنها از تاریخ، از زبان و فرهنگ خود و از مردم خود بنویسند؛ و نویسندگان ما هم از آنها بنویسند! پس از مردم ما، از سرزمین ما از بزرگان، از مادران و پدران، از تاریخ و فرهنگ ما که کسانی باید بنویسند؟! فکر نمی کنی گذشته خویش را گم کرده ای؟

جوان رعنا نویسنده کمی فکر کرد؛ و بعد جواب داد:

شما درست می گوئید! لکن آن منابع اول و الگوهایی که من می خواهم تحقیق کنم، و درباره اش بنویسم، در تاریخ ما خیلی کم هست! اگر هم از خویبه های مردمان هم عصرم را بنویسم، برای بیچاره ها صدها عیب می شمارند! اگر از بسامد اجتماع

خود بنویسم آماج سحاب انتقاد و انتقام شده و حتی تمسخر بخرد و نابخرد قرار خواهم گرفت! بعد با قیافه معنی داری سکوت کرد.

اسناد با مهربانی و با خون جگر گفت: پسر! اولاً هر جامعه بادرستکاران و دانایان اش می چرخد. زیرا ارزش واقعی و علمی هر نمود بشری، براساس صاحبان خرد است؛ نه بر اظهارات سست نابخردان.

ثانیاً از کنار همشهریانت که میگذری، این همه هیاهویی که از شهر و روستا میشنوی، از مکانهایی که دیدن میکنی، همه اینها، منبع حکایتهای زندگی هستند، زبان و فرهنگشان آشی و قهرشان، نشست و برخاستشان، هنر و صنعتشان، دین و باورشان، معماری و مهندسی اشان و... قسمتی از تاریخ ماندگار جهان عصر ماست. اگر اینها از تاریخ جهان بیچی شوند، مطمئناً تاریخ بشری ناقص خواهد بود.

پسر! تک تک سازها، سنگها، آجرهای دیارمان، از تاریخ دور و دورمان از پدران و مادرانمان با ما سخن میگویند. اگر تو و جوانان محقق مثل تو، تنها و تنها بر روی وجود شبکه آبیاری شهرمان مراغه، که در طول قرنهای حتی از دوران ماناها و مادها رد و پایی دارد، پژوهشی انجام دهید، آنوقت با فکر روشن، با همت بلند با بزرگان تاریخ خودمان آشتی افتخار آمیزی خواهید کرد... در ضمن، تو چه مقدار به کتب نوشته شده تاریخ ما مراجعه کرده ای؟! و چقدر باین نوشته هایشان آشنا بوده و چه مقدار در عقاید پیشینیان مان غوطه وری؟! پسر! تو جهانی نوشتن را با خوش آیندی و تصدیق سیاستمداران چند کشور اشتباه گرفته ای و ...

ما با نوشتن کتاب ((سیری در ورزش مراغه)) واقعاً کار جدید را بنیان نهادیم. بت ترس از انتقاد را شکستیم. از خوبی خوبان نوشتیم از عیوب چشم پوشی کردیم. و راه را بر نوآوران پرطنین تر کردیم. آرزوی اکید داریم فرهیختگان ورزشی و فرهنگی در آینده نزدیک به صورت تخصصی و پژوهشی دست به قلم برده، تمامی زوایای تاریک در عین حال شورانگیز تاریخ به ویژه ورزش ما را روشنتر فرمایند.

ب) حتماً تعدادی از قهرمانان ارزنده و ورزشکاران بزرگوار شهرمان از قلم افتاده

است، کسی و یا کسانی نیز پیدا نشدند تا ما را در شناساندن آن بزرگواران یاری فرمایند. البته یکبار، از طریق آگهی و یک بار دیگر از طریق روزنامه رصد، به اطلاع عموم و هم شهریان عزیز رسانده بودیم. و نیز از طریق بزرگان پیشکسوت، ورزشکاران و صاحب نظران امر ورزش بارها اطلاع رسانی کردیم؛ که ما را در نوشتن کتاب مذکور یاری فرمایند، گر که بسیار موثر افتاد؛ ولی باز چنانکه گفته شد از قلم افتاده بسیار است. از این بابت با صمیم قلب عذرخواهی می کنیم. به امید خدای تبارک و تعالی با یاری شما در چاپ های بعدی جبران خواهیم کرد.

ج) بعضاً یاد و شرح مفصل بعضی از بزرگواران قهرمان بزرگ شهرمان، که در کتاب حاضر نیامده است؛ و یا بطور مختصر اشاره و نام برده شده است؛ قصور از ما نبوده است؛ زیرا بارها و بارها به خدمت موارکشان رسیدیم، مدارک خواستیم، و یا دهها بار به خدمت آنها تلفنی زنگ زدیم، اطلاعاتی از دوران قهرمانیشان خواستیم متأسفانه قول دادند، اظهار همکاری فرمودند، ولی هر گز مدارک خویش را به دست ما نرساندند. حتی هفته ها و ماهها منتظر شدیم، و یادآوری کردیم و اتمام کتاب را به خاطر آن عزیزان به تاخیر انداختیم، ولی مراد کتاب حاصل نشد.

هـ) ما به خوبی آگاهیم تصویر بسیاری از ورزشکارانی که در این کتاب چاپ شده است، و یا شرح حال آنها رقم خورده و یا نامشان برده شده است، بعد از دوران ورزشی به مقامهای بالای علمی، اجتماعی، سیاسی، قلمی، هنری و نظامی نایل شده اند. اگر در حال حاضر از موقعیت ایشان یادی کنیم، حتماً مراتب علمی، مقامی، و شأن اجتماعی ایشان را هم در کنار اسم شریفشان میبریم. ولی از اینکه این کتاب خاص شرح حال دوران ورزشی هر ورزشکار میباشد، برای احترام به دوران ورزشی همه ورزشکاران عزیز، از درک القاب، مقام، شان و مراتب علمی، خودداری گردید. و نیز باکمال تأسف تعداد اندکی از همقطاران ورزشکار ما، بعد از دوران ورزشی هبوط شخصیتی، اجتماعی و احیاناً اخلاقی شده اند. باز ما دوران درخشان و قابل احترام ورزشی اینها را فدای تاریکی بعد زندگی ایشان نکرده، مثل سایر

ورزشکاران یاد کرده‌ایم. و هیچکاری هم بازندگی شخصی اینها نداشته و نداریم. (و) به هنگام گردآوری و تدوین کتاب مذکور، فرهنگ بسیار بالای تک تک ورزشکاران، ما را به ذوق آورد. در خود احساس خوشبختی کردیم، که به حق دست به این کار بزرگ زده‌ایم. بالاخص همه ورزشکاران عزیز، مشوق ما شدند. از اینکه این بزرگواران تجارب و دید روشن خود را در میادین بزرگ و کوچک ورزشی بدست آورده بودند، بارها با آئین پهلوانی ما را راهنمایی می کردند. با سعه صدر مدارک و عکسهایی که به خود آنها مربوط نبود، در اختیار ما می گذاشتند. ما نیز بر خود وظیفه داشته، طبق آئین پهلوانی با طریق این کتاب از تک تک آن بزرگواران تشکر و قدردانی میکنیم.

(ز) ما با وسواسی تمام سعی کردیم، کلمه‌ای، جمله‌ای، عبارتی که بار بی ادبی و دور از تراکت داشته باشد، یا برخلاف حقیقت و راستی باشد در این نوشتار نیاوریم؛ با این وجود اگر قصوری و اشتباهی از قلم ما بروز کرده باشد، ضمن عذرخواهی، از تک تک فرهیختگان و ورزشکاران با فرهنگ تمنا داریم ضمن اغماض، در چاپهای بعدی ما را راهنمایی فرمایند.

(غ) بیشتر ورزشکاران ارجمند دیارمان با جوانمردی و سخاوت عکسهای ارزنده ورزشی خویش و همقطارانسان را در اختیار کتاب حاضر قرار داده بودند. ما نیز ضمن رعایت اصول امانتداری، و هم با توجه به مسائل و ارزشهای اخلاقی، تاریخی، روانی، قهرمانی، تیمی و... با وسواسی تمام انتخاب کرده، با اجازه پهلوانان، قهرمانان و ورزشکاران به حضور شما بزرگواران اهدا نمودیم.

نوشتیم از دلیران، زر نوشتیم به یاد دوستان ار سرنوشتیم
به شب گفتند: در ره، صد چراغ است ز آن انوار شب بر تر نوشتیم

چگونگی عکس‌گذاری کتاب

در عکس‌گذاری کتاب هیچ اراده‌ای بر ما تحمیل نشده است. ما براساس ۴ معیار زیر عکسهای اهدایی را انتخاب و عکس‌گذاری کرده ایم:

۱- از نظر اخلاق و فرهنگ:

همه عکسهای ورزشی که بدست ما رسیده بودند، به علت اعتقاد راسخ ورزشکاران دارای اخلاق و فرهنگ غنی شرقی و اسلامی بودند. با این حال ما بهترینها را که دارای بار اخلاقی و فرهنگی بیشتر بوده انتخاب کرده ایم.

۲- از نظر تاثیرگذاری ورزشی:

تمامی عکسهای همقطاران ورزشکاران، گویای یک خاطره شیرین و زیبای ورزشی و قهرمانی در برهه‌ای از زمان بوده‌اند. با این حال چاپ همه آن عکسها ممکن نبود ما اجباراً آن تصاویری را انتخاب کرده‌ایم که بیشترین بار ورزشی و قهرمانی داشته است.

۳- از نظر تاریخی:

همه تصویرها از هر لحاظ به ویژه از نظر زمانی دارای تاریخ ارجمند و مورد احترامی بودند. تاریخ به علت وابستگی به زمان همیشه جاریست، تاریخ‌نویسی شاید تنها هنر انسانیست، که هرگز ایستایی نمی‌پذیرد.

همه جمادات و صاحبان حیات دم به دم لحظه به لحظه در بستر تاریخ نقش اساسی و تعیین کننده‌ای دارند. کار کردن، خوردن، نوشیدن، لباس پوشیدن، تصمیمهای کوچک و بزرگ در زندگی گرفتن و.. همه و همه در جریان بستر تاریخ قرار دارند. آنی از رودخانه پرخروش تاریخ در کنار نیستیم. به عبارت دیگر: با جبر مطلق امکان کنار ایستادن از تاریخ وجود ندارد. لکن تا زنده‌ایم به اختیار، خود را می‌آرائیم، سرنوشت خویش را در حد اختیار در مسیر تاریخ رقم می‌زنیم. تصمیم‌های بزرگ و کوچک میگیریم. (البته ریسک و شانس، قمار با تاریخ است)

و در نهایت به تاریخ می پیوندیم.

تصاویر ورزشکاران و پهلوانان با توجه به اظهارات بالا همه دارای تاریخ ارزنده‌ای بوده و هستند ولی ما به علت کمی گنجایش کتاب، سعی کردیم تاریخها متفاوت و متناوب گشته، و آرایش مطالب و تصاویر در حد احقاق و جذابی بوده باشد.

۴- از نظر تنوع ورزشهای بومی

کتاب ما که حاوی همه ورزشهای موجود در مراغه و حومه است، سعی بر این شده است از اکثر ورزشکاران، مربیان، داوران و مسئولین محترم رشته‌های ورزشی، تصاویری در کتاب مذکور داشته باشیم. و چشم اندازی آشنا برای محققین و پژوهشگران ورزشی آتی شهر و روستای خودمان و سایرین ارائه بدهیم.

اتحاد و افتراق

با احترام به همت‌های بلند و دل‌های پاک هم قطاران ورزشکاران این بخش را در کتاب مذکور مسطور کردیم. زیرا به هنگام حضور بر خدمت تک تک ورزشکاران، به عینه دریافتیم روح همیشه مواج یک ورزشکار برای بهتر و پاک زیستن، و برای مودت و یکدلی همواره در خروش بوده و هست.

الف) اتحاد: باهم و یکی شدن یک اجتماع، یک گروه یک اداره، یک خانواده، یک روستا، یک محله، یک شهر و یک کشور (حتی مردمان کره زمین) نشانه تندرستی و دانا بودن تک تک اعضای آنان است. کما که ریشه‌های سالم و پویای حسن و تفکر باهم بودن آدمیان، از دانایی، اخلاق و شرف بشری تغذیه میکنند. بدین جهت اولین گلهای اجتماع و گروه متحد، شکفتن اندیشه‌هاست. با شکفتن اندیشه‌ها اخلاق و ذات آدمی معطر میشود. از اینکه همه در باور هم هستند، همدیگر را دوست میدارند. همه در یک امنیت شیرین بسر می‌برند.

- دومین ره آورد اتحاد؛ اقتصاد متحدین روز به روز رو به بهبودی میگذارد. جامعه از دوقطبی رنج آور بیرون می‌رود. ثروت جامعه به جای متراکم شدن بی‌ثمر در

قطبی، و نایاب شدن در قطب دیگر، در پهنای جامعه پخش میشود؛ و هر کس به اندازه تلاش خویش از آن استفاده میکند. افراد در هر موقعیت برای بهره‌مندی عموم جامعه، راهها را باز نگاه می‌دارند، از گره خوردن اندیشه‌های خلاق جلوگیری میکنند.

- سومین هدیه اتحاد، گسترش علم و دانایی در آن اجتماع و تشکیلات است. علم و دانایی روز به روز نور صنایع‌اش را گرم، رفاه عمومی را افزون، خرد و گفتار را سنجیده، تلاش و همت را بستر پیشرفت، تاریخ و هویت را آشکار، تفریح و شادی را معنی دار، عمر را طولانی، قلم و احساس را انسانی، پله‌های ورزش و قهرمانی را هموار، لب زیبای هنر را خندان و بالاخره پرچم صلح و دوستی را برافراشته میگرداند.

- چهارمین هدیه اتحاد و همدلی مجموعه سه عامل قبلی هست. وحدت و یکی بودن اجتماع، تشکیلات و خانواده متحد را در مسیر خوشبختی که آرزوی دیرینه بشر است، قرار میدهد. البته بزرگان گویند: خوشبختی مکان و مقصد و یا شخصیتی نیست، تا جویندگان‌اش بروند و پیدایش‌اش کنند. و بعد در آغوش خوشبختی با تنبلی و بی خبری لم داده و از هر بلا و آفت در مصون بمانند؛ بلکه خوشبختی میری هست که در این دنیا از آن عبور باید کرد. اگر هر چه قدر عبور ماصحیح تر باشد به همان اندازه خوشبختیم. و دست پر از حکمت خداوند نیز با چنین مردمان، خانواده و جامعه است.



با هم بودن زیباست. ورزشکاران پیشکوت مراغه سال ۱۳۶۳-نشته از راست آقایان: مهدی سروری باستانکار- آصفی، ناجی و پشم فروش کشتی گیر-خلیلیان زمیناستیک-پیراهنی و مالک والیبالست-تاشاگران با فرهنگ، قدرشناس، ورزشکار و ورزش دوست مراغه.

البته منظور از یکدلی و اتحاد این نیست که همه مثل بره وار سر بزیر باشند! و من باب خوش آیند یک عده رفتار کنند!! بلکه:

اولاً: کردار و اخلاق مثبت همدیگر را بشناسند.

ثانیاً: از اشتباه هم دیگر بگذرند. (گذشت و چشم پوشی زمانی معنی پیدا می کند، که طرف اشتباه کرده باشد بدون رخ دادن اشتباه، سخن از ((گذشت و چشم پوشی)) گفتن را نادانست)

ثالثاً: هرگز آرزوی بدی دیگران را نکنند (آرزوی بدی، اولین نشانه ناسالمی یک تفکر میوه ر بد ذات است).

رابعاً: هر فرد استعدادی مثبت خویش را به نفع خود، خانواده و اجتماع، با اراده آهنین شکوفا نماید ((استعدادها متفاوت است. ولی آنچه مسلم است همه در نهاد خویش دارای یک و یا چند استعداد شگفت انگیز و منحصر به فرد خدادادی دارد. حیث است آدمی از این استعدادهای باطن خویش غافل شود و عمر بر گشت ناپذیر را بیکتوخت و بدون خلایق بسر بکند. و یا بدتر از آن، استعداد خویش را در راه ضرور و زیان خود و دیگران بکار گیرد.))

خامساً: ملت متحده علت داشتن صحت فکروتن، از تاریخ سرزمین اش دفاع میکنند. از کردار و کارهای مثبت نیاکان و بزرگان خویش درس زندگی گرفته، بر زمان خویش جلای بیشتر میدهند. از تجربه کردن اشتباهات گذشتگان خود دست کشیده، برای بهتر زندگی کردن کمر همت میبندند. هرگز در تاریخی مشخص (چه در تاریخ اجداد، چه در تاریخ خود و چه در تاریخ آینده) محصور نمیشوند بلکه در بستر ((تاریخ خوشبختی)) که خالق هستی بر بنی آدمی رقم زده است، حرکت میکنند. بدین ترتیب برای نسلهای آینده اشان که همانا فرزندان خود آنهاست، نیای تمدن شده، شاهراه زندگی را برایشان زیباتر، هدفدار و باورمند خواهند کرد. و خود نیز از این دنیای فناگر بهره های انسانی خواهند برد. و راه سیر در منظومه شمسی را بر آدمی فراهم می کنند.

افتراقی:

افتراق یعنی از هم جدا شدن و متفرق بودن است. جامعه متفرق نخجیر گاه شیطان، جولانگاه جانیان و پست فطرتان است. افراد و مردمان چنین جامعه، گروه و تشکیلات وقتی به تفرقه و جدایی گام نهادند (معمولاً سوق داده میشوند)، باید قبل از همه چیز، هر کس فاتحه زندگی انسانی خویش را خود بخواند. زیرا از چنین جامعه ای خرد و دانایی پایه فرار گذاشته است. ریشه اخلاقیها، کردارها، سخنها از تعفن و لجن آدمی تغذیه میکنند. تن هادر کار هم هستند ولی دلهای و نفسها به سقوط هم له له میزنند. زبانها فقط به غیبت دوستان، بزرگان، فامیل و معرمان می چرخد. ذهنها در نهایت غم انگیزی بسته شده و به یک بیماری کشنده دچار میشوند. نادانان بردانایان پیشی گرفته؛ خود و دیگران را به نیستی و فنا میکشاند. حرمت بزرگان همچون چوب خشک باتبر خباثت شکسته و در آتش سیاه دلی سوزانده میشود. فقر گرگ خوی، درنده ترمیشود. جوانان و نوجوانان پشت سر هم پرپر میشوند. جو فضایی جامعه و گروه به یک مرض واگیر و صعب العلاج دچار میشود. تنها کسانی در گروه و تشکیلات متفرق تا حدودی جولان می دهند و دست به تاراج می کشند (انهم به مدت کوتاه)، دروغ گوینان، تهمت زنان، دزدان با ترند چاپلوسی و آدم فریسی خواهند بود. همواره در بین متفرقین، بیگانگان و سوسه گر از برای منافع خویش دم به دم بر اختلافات دامن خواهند زد. حتی تحلیل و سخن بیگانگان حجت و معیار خواهد بود! البته چنین افراد پست، در نهایت بیش از همه خودشان دچار آتشی میشوند، که خود معرکه بیار شب و ده اند، هر سال، هر هفته و هر روز شاهد آنیم که افراد تفرقه افکن و دروغ گو، بعد از مدتی جولان و چپاول از جامعه، گروه و خانواده طرد شده و میشوند و در دامن بیگانگان به خواب فراموشی میروند.

در جامعه غم انگیز و رقت بار «افتراق» تنها سه راه می ماند، که تا آدمی از لهیب آفات تا حدی مصون بماند. در اولین قدم هر کس خود را از مریضان ((تفرقه افکن)) دور کند. دومین قدم با اصلاح ذهن و زبان اش وارد جرگه خوبان (وحدت مرام) شود.

(در تاریخ گروه‌های بسیاری تحت مسلک‌ها و مکاتب گوناگون مثل صوفیگری عرفانی (۱)، شیخیگری، درویشی، نژادی، قومی، هنری، مکاتب متنوع و احزاب متعدد هم مرام و همصدا شده، مدتی بر آلام و لهیب تفرقه فائق آمده اند. لکن به مرور زمان به علت فاسد شدن بزرگان آنان، خود عامل تفرقه در بین جوامع بشری و ادیان الهی شده و میشوند).

سومین قدم، در حد خویش به درمان نزدیکان خود همت گمارد. اگر در درمان مرض ((تفرقه)) احساس کردی توهم داری دچار اش می‌گرددی، بدان که آب دریاون می‌کوبی!! باید هر که زودتر خود را کنار بکشی، مریض را برای درمان به فرد حاذق دیگر بسپاری!!

یکی دیگر از نشانه‌های بلا و آفت ((افتراق)) آن است، که بیشتر مردم بر آئین، فرهنگ، زبان و دین تاریخی خویش بدبین می‌شوند. و در سخرانیها و نوشته‌های خود از مردان و زنان تاریخی خود فقط عیب جویی می‌کنند! و مضر هستند بر منش و اعمال خوب و نیک گذشتگان پرده پوشی کنند! بدین ترتیب علاوه بر زمین خود، پدران و مادران خویش را بهوده تخریب میکنند، بلکه با این کار بسیار زشت دست مردان و زنان موفق هم عصر خویش را بسته و اراده‌ها را سست می‌کنند!

۱- عرفان مثل گروه‌ها، احزاب، مکاتب و... دارای اصول، مفاد و قواعد خاص و مشخصی نیست. یعنی دارای مرام‌نامه، مکتوب، نمیشود؛ تا هر کس خواند، بعد از خواندن آن مرام‌نامه عارف شود! بلکه عرفان دارای راه‌های عملی است، که هر انسان عارف خود انتخاب میکند؛ که چگونه با مدهستی ارتباط دل‌انگیزی برقرار کند. تا به زیبایی‌ها و لذت‌های وصف ناشدنی دست یافته و به کشف اسرار ی از هستی نایل شود. عارف شدن با گوشه نشینی و عزلت‌گزینی حاصل نمیشود. با دانش و علم و یا با ثروت و جاه بدست نمی‌آید. با سخنوری و ادبیات گل عرفان شکفته نمیشود. بالباس و هیبت ظاهری بار نمی‌دهد. عرفان با تفکر و اندیشه، با عمل و حکمت، با پالایش روح و دل، در کنار هموعان بر عارف پرتو افشانی می‌کند.

بدین خاطر در تاریخ، محفل عرفا زیباترین محفلها بوده است. البته نباید فکر کنیم عرفادارای لباس مخصوص، قیافه ویژه، حالات خلّسه، شخصیت‌های خاص و یا دانه درشت، با کار و یا بیکار، دارای خدمه و ندیمه، نادار و دارا، فقیر و غنا و... بودند و یا باید باشند. بلکه محفل عرفا ممکن است از هر طیف جامعه مثل چندنجار، چندکارگر، چند معلم، چند مهندس، چند دانشمند، چند ورزشکار، چند بازاری، چند ثروتمند، چند شخص باشغله‌های متفاوت و چند هنرمند، چند کارگر و کارمند، چند مامور، چند... بوده باشد. آن چیزی که بر محفلها روح و حالات عرفانی می‌دهد: علوّ نیات، سخنها و تصمیمات با آزادی و آزادگی، اقدامات بدون چشم و داشت، بدون قید و بند، بدون نخوت و کبر، بدون ریا باشد. ای دوست من، اگر می‌خواهی بدانی که در سبزه زاران عرفانی قدم زدنی یا نه؟ طبق اظهار آن استاد بزرگوار: اگر در خلوت خود خوبی دیگری را از خدا طلب کرده‌ای ((فرق نمی‌کند دیگر کس کیست. شاید خانواده ات باشد، شاید دوست، فامیل، همسایه، همکار و یا رقیب تو و حتی خویشن خویش ات باشد))، یا در اندیشه روزی حلال هستی، یا در خلوت خود به رازرویش هستی می‌اندیشی، یا به عزّت، رفاه، صلح و دوستی جامعه ات طرح‌های ریزی، یا به سلامتی، خوشبختی و رهایی انسانها فکر می‌کنی و.. بدان که با خدای ارتباط دلگشای برقرار کرده‌ای و با تمام وجود در گلستان عرفانی، و به اندازه نیّت و کردارت طی طریق می‌کنی. (قدما برای (سلوک) عرفان هفت وادی تعیین کرده اند: طلب، عشق، معرفت، استغناء، توحید، حیرت، فنا)

زورخانه و تاریخچه زورخانه:

اقوام ایرانی از عهد باستان در ورزش سرآمد اکثر ممالک جهان بودند. پهلوانان بسیاری از این دیار برخاسته اند؛ که شهرت جهانی داشتند. پهلوانان ایران زمین از اقوام مختلف ایران با احساس مسئولیت نسبت به نیک و بد زندگی مردم؛ و درک وظایف اجتماعی همیشه مددکار مردم بودند. پهلوانان خداشناس و خدا دوست، که همواره در پرورش جسم و روح، و به کمال رسانیدن خود ورزش میکردند؛ از جمله به ورزش باستانی علاقه خاصی نشان میدادند.

اکثر حرکات و فنون ورزش باستانی، تمرین عملیات جنگی می باشد. سبب آن است؛ که اقوام ایرانی در هر زمان و عصر علاقه و اشتیاق وافر برای دفاع از مرز و بوم کشور خود داشته اند. آنان برای مقابله با دشمنان از اشعار حماسی استفاده می کردند که موجب تقویت روحی و استحکام ایمانشان می گردید؛ تا بر دشمنان ملت و کشور خود غلبه نمایند. کشتی، اسب سواری، تیراندازی، و شمشیربازی و... از کارهایی بود که پهلوانان و سپاهیان به طور مرتب تمرین میکردند. کما که تاریخ نویسان مثل هرودوت، استرابون و پلوتارک با مطالب روشن، نسبت به ورزش باستانی اقوام ایرانی پرداخته اند؛ از جمله:

هرودوت (Horodotus) از علاقه اقوام ایرانی نسبت به ورزش باستانی با توجه به فرهنگ قومی شان مینویسد: «ملل ایرانی به فرزندان خود از سن پنج تا بیست سالگی آموزش های زیررانی دادند: اسب سواری، تیراندازی، پنداریک، کردار نیک و گفتار نیک». استرابون (strabon) ضمن اشاره به موارد هرودوت اضافه می کند: اقوام فلات ایران به نظم و اخلاق اهمیت زیادی قائل می شوند، و هدفهای اخلاقی ورزش در میان آنان از جایگاه بخصوصی دارا می باشد.

گزنفون (Xenophon) درباره اقوام ایرانی می نویسد: ایرانیان فرزندان خود را تا شانزده سالگی آموزش اسب سواری و شمشیر بازی و استفاده از تیر کمان و زوبین و... می دادند و شکار را ورزش عمومی دانسته و با عملیات اکروباتیک جست و خیز